



۲۰۱۸/۰۴/۱۵

مصطفی عمرزی

شاه و شاعران

اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، استاد خلیل الله خلیلی و سیده محنتی بدخشی

برای نسل همزاد بحران، تداعی گذشته های خوش، اگر به معنی خاطره باشد، به معنی رشته ای نیز است که در خرد خوبیت آن، می کوشند ماضی و مستقبل را گره بزنند. خاطرات، یادگارها، افراد و اشخاص، همواره بهانه می سازند تا به یاد گذشته ها و مردمان خوب، به این ذهنیت کمک کنیم که افغانستان ما، همیشه محکوم به جفا و فنا نبوده است. در خانواده من که ترکیبی از خویشاوندی پشتون ها، تاجیکان، ترکان، سنی و شیعه دارد، احترام به آخرین شاه افغانستان، با یاد روزگار خوش او، قصه ها و خاطرات خوش همیشگی بود که از همه می شنیدم. پس از مصیبت هفت ثور، هشت ثور و تا هرج و مرج کنونی، نسل همزاد بحران، اگر معنی آسودگی و راحتی را در تاریخ و خاطرات نیابد، آن چه در آن زیست می کند و آن چه در افق های آینده می بیند، هرگز خوش نیست. رشد یک نسل در دشواری، آنان را عادت داده است در این صبوری، قناعت کنند. و اما تداعی گذشته های خوب، به نحوی می تواند کوشش فرهنگی نیک نیز باشد که اگر باز بینی و باز نویسی شود، در هرج و مرج کنونی به یقین که به باورمندان این مملکت کمک می کند فریب نخورید که گویا همه چیز در ۱۶ سال اخیر، مدنی و واقعی بوده است. استاد رفیع در برنامه ای راجع به رسانه ها، به درستی انتقاد کرد که به گونه ای از دست آورد های مدنی صحبت می کنند که گویا اگر ۱۶ سال اخیر نبود، افغانستان و افغانان، هیچ شناختی از حقوق بشر، آزادی ها، فعالیت زنان، نوآوری های مدنی، نظام سازی و تمام ضمایم این فرهنگ نداشتند. در این شکی نیست که از زمان توحش ایدئولوژیک حزبی (هفت ثور) تا تجربه اخوانیزم جنگ سرد، ارتجاع دوم، سخت گیری های وحشتناک دینی و هرج و مرج کنونی، اگر ذهنیت ما از تداعی روزگار و مردمان خوب بگذرد،

تصور تاریخ دست آورد ها برای نسل همزاد بحران که باوجود سهولت های رسانه یی، دچار فقر فرهنگی گسترده است، از تمدن یک بار مصرف کنونی آغاز می شود که جهال سیاسی - فرهنگی شعار می دهند.

به یاد گذشته ها و مردمان خوب، تصویری از «آشنای محبوب مردم» با استاد خلیل الله خلیلی و سیده مخفی بدخشی، مرا به آرامش های بزرگ خانواده ام در انگیختن این حس در من، کمک کرده اند.

تصویر سیاه و سفید اعلیحضرت محمد ظاهرشاه (رح)، زنده یاد استاد خلیل الله خلیلی (رح)، و زنده یاد سیده مخفی بدخشی که قرار روایت، در منزل شاعر افغان در بدخشان گرفته شده است، پیش از همه، بار دیگر مرا به احترام شاه مرحوم واداشت.

به بیان حامیان سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه (رح)، دوره طلایی او، خاصاً در سالیانی که در سایه خرد و منش انسانی اش (دهه دیموکراسی)، در کشور دور، عقب مانده و مجروح از آسیب های استعمار، شعور حاکمیت به جایی می رسد که تمثیل مردم سالاری در آینده ای که اگر می ماند، به این تعجب برسد که در آن روزگار، اگر چند کشور اروپای غربی و امریکای شمالی را منفی کنیم، چنان برداشت از حاکمیت و آزادی که بر اساس خرد و اراده یک انسان واقعی موصوف به شاه شکل بگیرد، اگر از خصلت ذاتی بگذرد، بدون شک وابسته به تعمق، خردورزی و درک حقایقی داشت که شاه مرحوم می دانست و به نفع مردم و مملکت، به حق که «تصامیم عاقلانه می گرفت».

بیش از چهل سال از دوران خوش سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه می گذرد، اما یادبود ایشان به دینی می ماند که در قبال رسیدن به آرامش های واقعی، بایسته است از یک تاریخ خوش به یاد آوریم و یادآوری کنیم.

در آرامش های سلطنت «آشنای محبوب مردم»، باوجود دشواری های سیاسی، رقابت های درون خانوادگی، عوارض و پیامد های ارتجاع اول، محدودیت ها و نبود امکانات، جامعه بر اثر افراد خبیر، آگاه و وطن دوست، رشد می کند. تقریباً بخش بزرگ زیر بناها، آن هایی که داخلی بودند و آن هایی که بر اثر سیاستگذاری های خوب دولت، از کمک های خارجی آباد می شوند، قانون مندی، تجربه خوب حکومت داری، مردم سالاری، آزادی های بیان، مشارکت آزادانه زنان، رشد فرهنگ سینما و تیاتر، رسانه، موسیقی، ادبیات و شباهت هایی که در این مسیر، افغانستان محصور در خشکه را با آسایش کشور های آرام نزدیک می کردند، در حاکمیت اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، اتفاق افتیده اند.

انسان واقعی و بی آرایش، اگر تحصیل کرده و اهل خبره بود، دوست دار فرهنگی و فرهنگیان به شمار می رود.

زنده یاد استاد خلیل الله خلیلی که از بزرگان و مفاخر ادب و زبان دری در افغانستان است، صرف نظر از گرایش های سیاسی و اغراض او، از کسانی ست که در سایه عاطفه و حب اعلیحضرت محمد ظاهرشاه (رح)، زندگی آرام می یابد. استاد خلیلی بزرگ در کتاب خاطراتش، در اکثر جا ها از شاه مرحوم به نیکی و انسان دوستی یاد می کند و از رابطه فرهنگی اش با عطشی که شاه مرحوم به هنر و ادب داشت، قصه ها دارد. او در خاطرات خود آورده است که چه گونه پس از قرابت با شاه مرحوم، از داشته ها و دارایی های کتابخانه ارگ استفاده می کرد و اوقات زیادی را صرف کرده است تا در مجاورت شاه مرحوم، فرهنگ و ادب این سرزمین را مرور کنند.

در تصویر زیر و جالبی که بهانه این مضمون شد، استاد خلیلی مرحوم در برابر اعلیحضرت محمد ظاهرشاه (رح) پادشاه افغانستان و سیده مخفی بدخشی (رح) دیده می شود. تا جایی که من معلومات دارم، اعلیحضرت محمد ظاهرشاه در سفری به خانه مخفی بدخشی در بدخشان می رود و به یقین که استاد مرحوم در این ذهنیت کمک کرده است.

متأسفانه جزئیاتی به جز از این تصویر از سفر شاه مرحوم نیافتیم. من شک ندارم که تحت تأثیر حضور یک بزرگ، حتماً آن شاعره در گو، سروده ای داشته است.

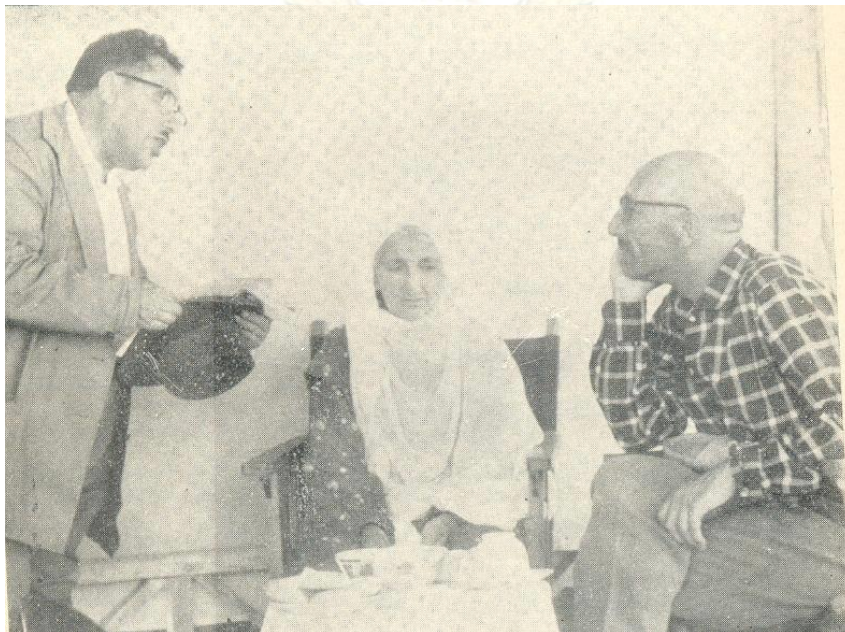
تغییر رژیم ها، سنتز سیاسی که بعداً قومی شد و هزاران بلای دیگر، روی واقعیت های زیادی سایه افکنده اند. افزون بر این، ناداری ها و نبود امکانات، باعث شده حتی در روزگار سهولت های تخنیکی، هنوز هزاران دست نوشته و آثار چاپ نشده افغانان اهل قلم، قلمی بمانند. چندی قبل، ترجمه ای از یک شاعران نویسنده معروف فرانسوی، الکساندر دوما را که مرحوم سرمحقق محمود حبیبی به دری یا پشتو (به درستی به یاد ندارم) ترجمه کرده بود، به گونه نسخه قلمی به «آرشیف ملی» سپردند. توجیه این عمل، بیشتر بر اثر ارزش ادبی کار مرحوم سرمحقق حبیبی بود، اما کسی به خودش زحمت نداد در باره ارزش چاپ آن فکر کند.

کتاب «دو ملک الشعراي همروزگار»، استاد حسین فرمند را خوانده ام. در این کتاب پیرامون زندگانی دو استاد شعر دری، استاد بیتاب و استاد قاری عبدالله، معلومات زیادی گنجانیده شده اند. به قول استاد فرمند، متأسفانه بسیاری از آثار آن بزرگان، هنوز در نسخه قلمی مانده و چاپ نشده اند.

از تفصیل ماجرای سفر اعلیحضرت محمد ظاهرشاه به خانه مرحومه سیده مخفی بدخشی، هیچ آگاهی ای نیافتیم. تنها عکس آنان با چند جمله رسانه یی، دست به دست شده اند.

در کتاب «مخفی بدخشی»، اثر استاد حبیب نوابی که در سال ۱۳۶۶ از سوی کمیته دولتی طبع و نشر ج. د. ا. چاپ شده است، ابیات وصفی یافتیم که استاد مرحوم و سیده بدخشی به احترام همدیگر سروده اند. تاریخ این ابیات به درستی قید نشده است، اما آوردن آن ها در این مضمون، تسلسل منطقی ای می تواند باشد که شاید با تصویر تاریخی شاه و شاعران، بی ربط نباشد.

استاد خلیلی در وصف سیده مخفی بدخشی می سرايد:



خوشم که خضر هم شد فروغ یزدانی که بشنوم سخن "مخفی بدخشانی"
کسی که ملک سخن را کند به فیض آباد خدای باد نگهبان وی ز ویرانی

کنم ز لعل بدخشان به شعر وی دل خوش
چه خسروان که از این خاکدان فرو رفتند
ببین به ناصر خسرو که بعد نهصد سال
در این زمانه که پنهان نمانده هیچ سخن
عروس شعر که در حجله است گردآلود
به خامهٔ دو زبان شانه زن به گیسویش
به گوش دختر افغان بخوان پیام حیات
که نزد اهل دل این باقی ست و آن فانی
که نام شان نشناسد کسی به آسانی
هنوز تخت سخن را کند سلیمانی
ز پرده ار برون گنج های پنهانی
به آب طبع بشویش غبار پیشانی
که نغز نیست به زلف سخن پریشانی
که مادری تو و از درد دختران دانی

سیده مخفی بدخشی به احترام استاد خلیلی سروده است:

تو ای ادیب سخن سنجی و سخندانی
تو استاد سخن پروران این دوری
به سوی اهل سخن لطف تو از آن بیش است
مرا که گلشن طبعم خزان شده افسوس
در این زمانه که غواص بحر عرفانی
ز طبع ملک سخن را گئی جهان بانی
که سوی کلبهٔ عاجز شدی به مهمانی
که از سخن قدمت را کنم گل افشانی
به نزد اهل خرد «مخفیا» مکن هرگز
به عقل ناقص خود نسبت سخندانی

یادآوری:

از طریق لینک زیر، کتاب «مخفی بدخشی» را رایگان دانلود کنید!

http://www.afghanpedia.com/projects/libraries/pdfs/get_pdf.jsp?book_id=۱۰۰boomyp.pdf